

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

مروری بر جلسات گذشته:

بحث ما درباره ی فرمایشات حضرت امام بود. چون با یک فاصله ای داریم بحث را ارائه می دهیم ناچار هستیم که یادآوری کنیم. همان طور که عرض کردم امام چند مطلب را بیان فرمودند.

مطلب اول این بود که وفاء مربوط به لواحق شیء است نه اصل وجود شیء. گفتیم که در این مطلب، از سومین مطلب محقق اصفهانی متأثر شده اند. مطلب دقیقی هم هست. امام فرمودند که وفاء یعنی من یک چیزی داشته باشم که به لواحق آن شیء عمل کنم نه اصل وجود آن شیء مورد عمل من قرار بگیرد. این هم نکته ای بود که محقق اصفهانی در نهایت المطاف بیان فرمودند. گفتند که در مقابل وفاء، نقض است و ربطی به فسخ و حل ندارد. فسخ و حل وقتی است که من اصل وجود شیء را بخواهم بردارم و مقتضی را اعدام کنم. اما نقض وقتی است که من مقتضی را دارم ولی می خواهم به اقتضاء آن مقتضی موجود عمل نکنم. پس وفاء یعنی بما یقتضیه الشئ عمل کنم. نقض هم وقتی است که من از عمل بما یقتضیه الشئ دست بردارم. گفتیم که این حرف خوب امام، در واقع، اصلاح حرف اول محقق اصفهانی است. یعنی مساله تصویری است. کاری نداریم به آن حرف دوم محقق اصفهانی که مساله را سر قرینیت وجوب برای وفاء عملی می برد. قرینیت وجوب برای وفاء عملی نمی خواست معنای تصویری وفاء را اصلاح کند. می گفت معنای تصویری وفاء، اتمام است ولی چون اتمام به قرینه

ی وجوب تکلیفی، قابل دفاع نیست، وفاء عملی را به معنای عمل بما یقتضیه می گیریم. یعنی این طوری می شد که:

یکم: معنای تصویری وفاء، اتمام است.

دوم: معنای تصدیقی وفاء به قرینیت وجوب تکلیفی اوفوا، عمل بما یقتضیه الشئ است.

سوم: معنای تصویری وفاء عمل بما یقتضیه است.

گفتیم که این حرف سوم بازگشت از حرف اول است و کاری به حرف دوم ندارد. این را هم که تاکید می کنم به خاطر این است که امام بعدا با حرف دوم محقق اصفهانی درگیر می شوند. بعدا در مسائل لزوم که وارد شدیم بحث می کنیم که این قرینه ای که محقق اصفهانی آوردند و گفتند که وجوب، حکم تکلیفی است، این قرینه را امام اشکال می کنند. ولی حرف سوم را قبول دارد که معنای تصویری وفاء یعنی عمل بما یقتضیه الشئ و در مقابل نقض است که به معنای نگه داشتن مقتضی و عمل نکردن به اقتضاءش است.

مطلب دومی که از این جا به دست می آمد این بود که اگر این طوری سیر کردیم آن موقع می شود اوفوا را در مساله ی فسخ به کار برد. فسخ می شد اعدام مقتضی. شئ ما عقد است. عقد یک اقتضائی دارد. اگر عقد را حفظ کردید و به اقتضاءش عمل نکردید، نقض می شود. اگر عقد را حفظ کردید و به اقتضاءش عمل کردید، وفاء می شود. اما اگر عقد را برداشتید، منحلش کردید، فسخش کردید، مقتضی

را معدوم کردید، می گویند دیگر این جا نقض صادق نیست. وفاء دیگر صدق نمی کند که این در فرمایشات محقق اصفهانی بود و لازمه ی این معنای سوم است.

این دو نکته ی رئیسی در فرمایشات امام بود. بقیه ی نکات را بحث کرده ایم. یک نکته ی دیگر هم امام خواستند اضافه کنند و بگویند می شود گفت موارد استعمال وفاء فرق دارد. تارة وفاء با "باء" استعمال می شود که به معنای عمل بما یقتضیه است و تارة بدون "باء" استعمال می شود که به معنای اتمام است. اگر فرمود که اوفوا المکیال، یعنی مکیال را تمام کن! اگر فرمود "اوفوا بعهدی، اوفوا بالعقود" یعنی عمل کنید بما یقتضیه العهد و العقد. منتهی عرض کردیم که این بحث بعدی امام، خیلی سرنوشت بحث ما را تغییر نمی دهد. چون در ما نحن فیه، استعمال با "باء" شده است. حالا یا ما کلش را از محقق اصفهانی بپذیریم که وفاء یعنی عمل بما یقتضیه مطلقا، یا حداقل در جایی که وفاء با "باء" استعمال می شود یعنی عمل بما یقتضیه. این دیگر تاثیری در بحث ما ندارد. فقط تاثیرش در معنای تصویری و تصدیقی است. اگر کلش را بپذیرفتیم، معنای تصویری وفاء می شود. اگر گفتیم متفاهم عرفی از این جور استعمالات این است، آن موقع معنای تصدیقی اش در این جور استعمالات، عمل بما یقتضیه است. این را هم گفتیم که خیلی تاثیری در مطلب ما ندارد. این مطلب سوم ما می شد.

مطلب چهارمی که این جا از امام بحث کردیم این بود که وقتی می گوئیم واجب است عمل بما یقتضیه الشئ، این دلالت دارد بر صحت آن عقد. دیگر صحت، راحت و مستقیما از آن نتیجه می شود نه از طریق لزوم. چرا؟ چون وقتی می گوئیم يجب علیک الوفاء، یعنی يجب علیک أن تعمل بما

یقتضیه العقد. خب عقد صحیح است که بر شما واجب است بما یقتضیه العقد عمل کنید. این را هم گفتیم که حرف خیلی خوبی است و محقق اصفهانی هم زده است و امام هم تبعیت کرده است.

جمع این حرف با آن مطلب دوم چه می شود؟ جمعش این می شود که در مطلب دوم گفتیم که مساله ی نقض از مساله ی فسخ جدا می شود. ممکن است که دیگر نتوانیم اوفوا را در مساله ی لزوم به کار ببریم. امام می گویند که اشکالی ندارد. لزوم هم از آن در نیاید، صحت از آن در می آید. و لذا گفتیم که این جا خیلی راحت مسیر ما از محقق خوئی جدا می شود. البته از دو طریق جدا می شود.

یک طریق این که ما وفاء را به معنای عمل بما یقتضیه گرفتیم، برخلاف محقق خوئی که وفاء را اتمام معنا کردند.

یک طریق این که ما دیگر برای درست کردن صحت، نیازی به آن تلازم نداریم که بگوییم از آن لزوم در می آید و از اثبات لزوم، اثبات صحت هم در می آید. مساله ی تلازم اختلافی بود و محقق خوئی می گفتند که در نمی آید و تلازمی این جا ها نداریم. لذا این را جزء آیات صحت نیاورده و آیات لزوم را فقط آورده است. محقق نائینی می گفت که تلازم هست ولی در دلالت آیه اشکال داشتند. ما دیگر به این نیازی نداریم تبعا للمحقق الاصفهانی آن هم با معنای سوم. یعنی دیگر آن اختلافات وسط راهی مان، مانع نیست که بگوییم وجوب مولوی باشد، ارشادی باشد، اگر مولوی شد که محقق اصفهانی هم گفت که مولوی است به خاطر این که به وفاء خورده است نه به عقد، ما دیگر آن ها را کار نداریم. خودمان را از آن ها راحت کرده ایم.

خب این هم از این مطلب که صحت درست شد و با آن مشکلی نداشتیم.

باقی ماند این مطلب که اگر ما این ها را طی کردیم، "أوفوا بالعقود" یعنی يجب عليك الوفاء بالعقد یعنی العمل بما يقتضيه العقد، و این يجب يدلّ على صحة العقد، هیچ مشکلی هم نداریم.

اما باید ببینیم که این را می توانیم در معاطاة پیاده کنیم یا نه؟ مشکل ما در معاطاة این بود که می گفتیم يجب عليك العمل بما يقتضيه العقد. در عقد قولی، ما يقتضيه معلوم است. تسلیم و تسلّم است. وقتی با بعت و اشتریت کار می کنم، ما يقتضيه، یعنی بعت و اشتریت را گفتمی حالا برو تحویل بده و تحویل بگیر! امتناع از تحویل دادن نه! تسلیم کن مبیع را. مشتری هم تسلیم ثمن باید بکند. خب این قشنگ است. عقدی دارم، وجودش مفروض است، اقتضاء تسلیم و تسلّم را می کند، شما هم باید به آن عمل کنید. یک عقد دارم، یک ما يقتضيه العقد دارم، عقد قول است، ما يقتضيه، تسلیم و تسلّم است. در معاطاة مشکل این است که عقد، تسلیم و تسلّم است. در معاطاة، عقد تسلیم و تسلّم است. عمل بما يقتضيه یعنی چه؟ امام گفت این جا گیر می کنیم. امام می فرماید بله! ما در بعضی از اقسام معاطاة مثل نسیه و سلف خری که تسلیم و تسلّم، تمام نیست، یعنی یک طرفش انجام شده و یک طرفش انجام نشده است، در این موارد، می توانیم بگوییم که ما يقتضيه یعنی برو بقیه اش را انجام بده. همین مقدار کافی است که بگوییم صحیح است. در این موارد مشکلی نداریم. من مبیع را گرفتم و ثمن نسیه است. بعدا ثمن را تحویل می دهم. یا مشتری ثمن را تحویل داده است ولی مبیع را بعدا به او می دهم. این جا مشکلی نداریم. ولی آن جا که تعاطی من جانبین است چه؟ بحث ما به این جا رسیده

بود. امام می گویند این جا مجبوریم وفاء را توسعه بدهیم. اگر توانستیم به شکل موسعی با وفاء کار کنیم آن موقع می توانیم تعاطی من جانبین را داخل عموم اوفوا بالعقود قرار بدهیم.

نحوه ی توسعه ی وفاء از دیدگاه امام:

ایشان می گویند توسعه ی وفاء این طور است که بگوییم وفاء صادق است در جایی که تسلیم انجام بشود و محافظت بر تسلیم هم وجود داشته باشد. محافظت بر تسلیم یعنی چه؟ ایشان در کتاب البیع شان تعبیری دارند. در تقریر آقای قدیری هم هست. یک مقدار واضح ترش در تقریر آقای طاهری هم هست. ایشان می فرمایند کسی که می خواهد رجوع کند، یک بار رجوعش به عنوان غضب است. خب این ربطی به بحث ما ندارد. این نقض وفاء نمی کند. این حرف خیلی پخته است و دقیقا مقابل فرمایشات قبلی آقای خوئی می شود. یک بار هم رجوعش به عنوان قرض است. تعاطی من جانبین انجام شده است. شما مبیع را داده اید و ثمن را هم دیگری داده است. حالا اگر شما برگردید و بگویید آن جنس را به من قرض بدهید، نمی گویند شما به عقدت وفاء نکرده اید. یا اگر غضب کردید، این خودش منافاه ندارد. شما دارید مرتکب یک تخلفی می شوید اما آن عقد مشکلی پیدا نکرده است. شما به عقدت وفا دارید اما دارید زور می گویند و خودتان هم می دانید که دارید زور می گویند. امام می فرماید اگر رجوع شما به عنوان غضب و نحو غضب باشد این منافاتی با وفاء ندارد. اما اگر رجوع شما به عنوان خود رجوع باشد نه به عنوان غضب، امام می گوید این جا شما تسلیم کرده اید

اما تسلیمتان را محافظت نکرده اید. باز هم وفاء ندارید. وجوب وفاء می گوید بر شما واجب است که عمل کنید بما یقتضیه و آن مقتضاء را حفظ کنید. حالادقت کنید که مشکل این جا چه چیزی است. البته نمی خواهم همه اش را بحث کنم. دیدم اگر بخواهم بحث کنم باید تمام لزوم را مطرح کنم. رجوع اگر به عنوان غصب و قرض و این جور چیزها باشد، مثلا اجاره اش کنید، صلحش کنید، اگر این کارها باشد خب ربطی ندارد. اگر این رجوع به این عناوین نباشد، این وفاء باید توسعه ای پیدا کند مانع این رجوع شود. کسی که رجوع می کند نه به عنوان غصب، نه به عنوان قرض، نه به عنوان صلح یا اجاره، بلکه رجوعی کرده است، این رجوع باید نقض وفاء شود. حالا مشکل کجاست؟ چون این جا ما با معاطاة کار می کنیم و عقد با خود تعاطی محقق شده است، این رجوع از یک طرف باید عقد را از بین نبرد چون اگر از بین ببرد می شود فسخ و امام هم قبول دارد که وفاء کاری به فسخ ندارد. در معاطاة عقد با تعاطی انجام شده است. این رجوع اگر عقد را منهدم کند می شود فسخ و قرار هم شده بود که فسخ ربطی به نقض نداشته باشد. این رجوع بین این که نه اصل عقد را منهدم کند و نه عنوان ثانوی دیگری در آن پیدا شود قرار می گیرد. این رجوع به چه معناست؟ امام خیلی عالی این را فهمیده است که این وفاء باید توسعه پیدا کند. چون اگر سر جایش باقی بماند مشکلتش این می شود که این رجوع به عنوان غصب یا قرض یا اجاره نیست، این رجوع از اصل عقد است؟ خب فسخ می شود.

در بیع قولی ما مشکلی نداریم. در بیع قولی عقد یک چیز است و تعاطی ما یقتضیه العقد می شود. یعنی تسلیم و تسلیم. در بیع قولی من یک عقد داشتم و یک ما یقتضیه العقد. در معاطاة، تعاطی یک

طرفه باز اشکالی ندارد. تتمه اش در ما یقتضیه می افتد. آن جا که تعاطی من جانبین صورت گرفته و خودش محقق عقد است، اگر رجوع بخواهد خود عقد را بردارد عنوان فسخ و حلّ محقق می شود. اگر بخواهد نقض تلقی شود، رجوعی باید این جا درست کنیم که رجوع از اصل عقد نباشد. لذا امام گفته اند باید وفاء را یک توسعه ای بدهیم. ایشان خیلی خوب با محقق اصفهانی آمده اند. ما هم تکلیفمان با محقق خوئی و بقیه روشن شده است. یک بار جمع بندی و نقد کرده ایم. این جا رجوع شما باید یک طوری باشد که اصل عقد را از بین نبرد تا فسخ و حلّ نشود، چون وفاء ربطی به فسخ و حلّ ندارد. ما باید از یک طرف این شمول را طوری تبیین کنیم که این رجوع را بگیرد تا تعاطی من جانبین درست شود و وفاء صدق کند. امام گفته اند این یعنی محافظت بر آن تعاطی. از یک طرف اگر بخواهیم محافظت بر آن تعاطی را درست کنیم باید ببینیم چه برزخی است؟ باید یک طوری درستش کنیم تا اصل عقد از بین نرود و إلا فسخ می شود و قرار بود که وفاء کاری به فسخ و حلّ نداشته باشد.

امام آن جا یک مطلبی داشتند که ما این حرف را با عقد می توانیم بزینم مخصوصا معنای اوسع وفاء را. در فرمایشات محقق اصفهانی این بود که وفاء با قرار یعنی عهد، جور در می آید نه با عقد به معنای ربط. انصافا یکی از مزایای تقریرات آقای قدیری که در عبارات خود امام هم نیامده است و در عبارات آقای طاهری ضمنی می آید ولی خوب بحث نمی شود این نکته است که اگر بخواهیم معنای اوسع وفاء را - نه حتی وفائی که آقای اصفهانی درست می کنند، چون به وفاء ایشان اشکالی کردیم در تعاطی من جانبین. بعد هم خواستیم محافظت را در وفاء بیاوریم. بعدا تصویر محافظت را

می گوییم. - اما وقتی معنای اوسع و فاء را تحویل شما بدهیم آیا می توانیم این معنا را با عقد درست کنیم یا چاره ای نداریم إلا این که در عقد معنای عهد را تضمین کنیم؟ وقتی معنای عهد را در آن تضمین کنیم، آن موقع التزام و به عهده گرفتن و به ذمه گرفتن در آن می آید. حالا یا قرار می آید که آقای اصفهانی فرمود یا عهد، به ذمه گرفتن و به عهده گرفتن می شود که امام فرمود.

از همین جا معلوم می شود که یک خلط بسیار جدی در بحث شبهه مصداقیه در فرمایشات محقق خوئی صورت گرفته است.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين